

ساختار تکیه و آهنگ زبان شمس تبریزی در مقالات

فاطمه مدرسی*

فرزانه وزوایی**، ثانیه مخبر***

چکیده

تکیه واژه برجستگی‌ای است که به یکی از هجاهای واژه داده می‌شود. تکیه، در زبان فارسی، با برخورداری از ابزار لازم (شدت، زیر و بمی) و جای‌گاه دستوری خاص، در جهت تبیین و تفهیم مطالب نقش دارد و در کنار آهنگ حاصل از برجستگی نمود خاص می‌یابد. آهنگ از تکیه جدا نیست. هر جا که تکیه هست ارتفاع صوت بیش‌تر می‌شود و در هیچ موردی یکی را جدای از آن دیگری نمی‌توان یافت. مقالات شمس تبریزی به عنوان مجموعه‌ای ارزنده از گفتارها و خطابه‌های شمس تبریزی دربردارنده مطالب گرانمایی است که درک و تفهیم آن تا حدی با دشواری همراه است. نگارندگان به بررسی تکیه و آهنگ به عنوان ویژگی دستوری خاص گفتار و خطابه، که در سخنان شمس نمود بارزی دارد، پرداخته و نشان داده‌اند که توجه به این عامل سهولت درک و تفهیم مطالب این مجموعه با ارزش را در پی دارد و نیز این امر نشان از آن دارد که شمس در مقالات، که مجموعه‌ای از سخنان خطابی و تعلیمی است، از تکیه و آهنگ به عنوان عوامل آوایی سخن، به منظور تأثیر بر مخاطب، به نحو احسن بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: شمس تبریزی، مقالات، تکیه، آهنگ.

۱. مقدمه

تکیه (stress) عبارت است از برجسته کردن آوایی قسمتی از کلام، به عنوان بخش مهم‌تر،

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول) fatemeh.modarresi@yahoo.com

** عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی farzaneh_vm@yahoo.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه f.mokhber@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۱

نسبت به قسمت‌های دیگر همان کلام، یا در تقابل با کلام دیگر. در آواشناسی تأکید داده شده به یک هجا از سخن، که با تلفظ شدیدتر آن هجا صورت می‌گیرد، «تکیه» نام دارد. در بسیاری از زبان‌ها، گاهی تفاوت محل تکیه در کلام منجر به تفاوت معنا می‌شود. طبیعی است «وقتی که کلمه یا عبارتی را تلفظ می‌کنیم، همه هجاهایی که در آن هست به یک درجه از وضوح و برجستگی ادا نمی‌شود بلکه یک یا چند هجا برجسته‌تر است. همین برجستگی خاص یکی از اجزای کلمه در یک سلسله اصوات مملووظ موجب می‌شود که حدود و فواصل هجاها را تشخیص دهیم و هر یک از کلمات را جداگانه ادراک کنیم. این صفت خاص بعضی از هجاها را، که موجب انفکاک اجزای کلام از یک‌دیگر است، در فارسی تکیه کلمه یا به اختصار تکیه می‌خوانیم» (ناتل خانلری، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

تکیه، از آن جهت که واژه را مشخص می‌کند، در رده پدیده‌های نوای گفتار جای می‌گیرد. در زبان فارسی نقش واجی ندارد و فقط در چند جفت کمینه تمایز معنایی ایجاد می‌کند. از نظر تولید، از ترکیب مختصه‌های تغییر در فشار هوا، اختلاف در درجه زیر و بمی و تفاوت در کشش واکه‌ای حاصل می‌شود و، از نظر شنیداری، به رسایی بیش‌تر تعبیر می‌شود. در هر زنجیره آوایی، آن هجا را، که تکیه بر آن واقع می‌شود، هجای تکیه‌بر می‌گویند (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۲. مقالات شمس تبریزی

کتاب *مقالات شمس تبریزی*، این عارف نامدار سده هفتم، از نظر زبانی و محتوایی، در میان آثار عرفانی، اثری ممتاز است. تمجیدها و ستایش‌های مکرر مولانا از قوت و تأثیر کلام و گفتار شمس تبریزی در لابه‌لای اشعارش مؤید ارزش و اهمیت این کتاب و دلیل واضحی بر شیرینی گفتار شمس است. شاید ژرف‌کاوی در سخنان این بزرگ مرد، که نادره مردی چون مولانا را شکوفا کرد، تاحدودی، در روشن کردن شخصیت او مؤثر باشد و، در عین حال، نشان دهد ظرفیت زبان پارسی، که شمس در باب آن گفته است: «زبان پارسی را چه شده است بدین لطیفی و خوبی؟ که آن معانی و لطائف که در پارسی آمده در تازی نیامده است» (موحد، ۱۳۶۹: ۲۲۵) تا چه اندازه بالاست. بی‌تردید، می‌توان گفت که شفافیت، متناقض‌نمایی، هنجارگریزی، محاوره‌ای و عامیانه بودن، روایت‌گری، تأویل‌گرایی، و آهنگین بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان عرفانی شمس به شمار می‌روند که میزان شدت و غلظت آن‌ها، بنا بر موقعیت‌های گوناگون، تغییر می‌کند. اما آن‌چه این پژوهش در پی آن است، تا به روش توصیفی - تحلیلی، بررسی کند، نقش تکیه در *مقالات شمس تبریزی*

است. با توضیح این نکته که مقالات شمس، به رغم دارا بودن ظرفیت‌های پژوهشی، بسیار کم‌تر مورد توجه، بررسی و واکاوی محققان قرار گرفته است.

۳. نقش تکیه و آهنگ در مقالات

یکی از شگردهای کلام شمس تبریزی در مقالات وجود تکیه و آهنگ (intonation) آشکار در کلمات و جملاتش است. تکیه، همان طور که پیش‌تر گفته شد، «برجسته کردن آوایی قسمتی از کلام، به عنوان بخش مهم‌تر، نسبت به قسمت‌های دیگر همان کلام یا در تقابل با کلام دیگر است» (نجفی، ۱۳۸۰: ۸۶). شمس، برای رساندن منظور و مقصود خود از کلمه یا جمله به شنونده، واژه یا عبارت مورد نظر خود را با شدت بیش‌تر و آهنگ خاصی بیان می‌داشته که همین امر از پدیده‌های ساختاری، دستوری و بدیعی جالب سخنان وی است.

شمس برای جلب توجه مخاطب و تفهیم مفهوم مورد نظر، با توجه به درک سنگین مطالبش که خود بارها بدان اشاره نموده، به فراوانی از تکیه (برجسته کردن قسمتی از کلمات و کلام) در سطح واژه و جمله بهره برده است. در پژوهش حاضر، این ویژگی و شگرد خاص شمس در کاربرد تکیه، با توجه به نکات ساختاری و دستوری آن، بررسی خواهد شد و نیز آهنگ حاصل از این خصیصه مد نظر قرار خواهد گرفت.

شایان ذکر است که تکیه یکی از مشخصه‌های مربوط به هجاست. تفاوت بین هجای تکیه‌بر و بدون تکیه را می‌توان با استفاده از مشخصه‌های آوایی مشخص کرد. ناتل خانلری (۱۳۷۵: ۳۳) ارتفاع را عامل اصلی تکیه کلمه در زبان فارسی می‌داند. به عقیده وی: «هجای تکیه‌بر همیشه با افزایش میزان زیر و بمی همراه است و زیر و بمی نشانه پایدار برجستگی تکیه‌ای در بین هجاهای یک کلمه یا ساخت واژگانی کلمات است». قابل تأمل است که ابزار لازم برای ساختن تکیه در زبان فارسی، یکی شدت است و دیگری زیر و بمی؛ شدت و زیر و بمی وابسته به هم‌اند، زیرا هجاهایی که تکیه قوی دارند زیر نیز هستند. زیر و بمی مفهومی قطعی و مطلق نیست. زیر یا بم بودن هر عنصر به زیر و بمی دیگر عناصر و آهنگ کلمه و جمله بستگی دارد. با خواندن سخنان شمس، با اندکی دقت متوجه شدت و زیر و بمی قسمت‌های خاص کلمات و جملات او می‌شویم؛ مثلاً، در این سخن که می‌گوید: «آن صوفی عماد مست باشد، سر می‌جنباند، آن جنبش هوا باشد، هوا کو؟ پرتو نور خدا کو؟» (موحد، ۱۳۶۹: ۱۰۴). شدت در تلفظ، تکرار و تأکید مصوت‌های بلند «آ - و» در کلمات «آن، عماد، می‌جنباند، هوا، کو، نور، خدا» تکیه مورد نظر شمس را آشکار می‌نماید و آنچه مکمل این هویدایی می‌گردد تکرار کلمات حاصل از مصوت است.

در سخن زیر، با تکرار کلمه «من» و واج آرایبی از حروف «م، ن، ر، ه» در هر یک از کلمات خود، شدت و تأکید سخنش بر قسمت آغازین کلمات «جای گاه تکیه» را نشان داده است:

«من مفاخرت نمی‌کنم، من ره می‌نمایم، که ره نیازست و شه پرنیازست» (همان: ۱۱۰).
تکیه علاوه بر همراه بودن با آهنگ، با ویژگی برجسته‌سازی دیگر، یعنی درنگ، نیز همراه است. به طوری که شمس، برای نشان دادن تکیه و شدت قسمتی از جملات، جمله‌ها را کوتاه و با درنگ بیان می‌نماید و همچنین جمله‌های خود را به صورت پرسش و پاسخ، که با آهنگ همراه است و از دیگر شگردهای وی برای جلب توجه مخاطبش است، بیان می‌دارد.
دنیا بد است اما در حق آن کس که نداند که دنیا چیست؛ چون دانست که دنیا چیست او را دنیا نباشد. می‌پرسد دنیا چه باشد؟ می‌گوید غیر آخرت. می‌گوید آخرت چه باشد؟ می‌گوید فردا. می‌گوید فردا چه باشد؟ عبارت سخت تنگ است. زبان تنگ است (همان: ۳۲۵).

نمود این پرسش و پاسخ کوتاه در سخن زیر نیز مشاهده می‌شود: «این تیر کدام است؟ این سخن. جعبه کدام است؟ عالم حق. کمان کدام است؟ قدرت حق» (همان: ۱۱۵).

۱.۳ نقش‌های تکیه

تکیه در فارسی همه آن نقش‌هایی را که برای واحدهای آوایی وجود دارد، به شرح زیر، شامل می‌شود.

۱. نقش ممیز (distinctive function). تکیه در این نقش معمولاً مقوله‌های دستوری را در تقابل قرار می‌دهد، از جمله اسم را با صفت؛
۲. نقش تباینی (contrastive function). در این نقش، تکیه بخشی از جمله را نسبت به سایر قسمت‌ها برجسته می‌کند و سبب تفاوت معنی در کل جمله می‌شود؛
۳. نقش عاطفی (expressive function). تکیه در این نقش، مانند نقش تباینی، بخشی از جمله را نسبت به سایر قسمت‌ها برجسته می‌کند و بدین گونه حالت روحی گوینده را نشان می‌دهد؛
۴. نقش مرزنمایی (demarcative function). اگر در زبانی جای تکیه ثابت باشد، مثلاً فقط روی هجای اول یا پایان کلمه باشد، در این صورت، تکیه نقش «مرز» نمایی دارد. در این گونه زبان‌ها، هر کجا تکیه وجود داشته باشد، نشانه آغاز یا پایان کلمه است و این امر در تقطیع نقش مهمی دارد؛

۵. نقش برجسته‌سازی (culminative function). در زبان‌هایی که جای تکیه از قبل مشخص نیست که بر روی کدام هجای کلمه تکیه قرار می‌گیرد، نقش تکیه فقط «برجسته‌سازی» است. یعنی، چون در هر کلمه یک تکیه بیش‌تر وجود ندارد، در نتیجه، در آن قسمت از زنجیره گفتار که برای تجزیه انتخاب شده است، مشخص می‌شود که چند کلمه داریم، اما مرز هر کلمه تعیین نمی‌شود. البته شرط مهم وجود نقش برجسته‌سازی، بیش از یک تکیه نداشتن هر واژه است (نجفی، ۱۳۸۰: ۸۸)؛

۶. نقش نحوی (syntactic function). تکیه در فارسی نقش نحوی نیز می‌گیرد. به این صورت که هر گاه تکیه اسم را با تغییر آهنگ به هجای اول منتقل کنیم، اسم حالت «منادا» پیدا می‌کند.

۷. نقش تأکیدی (emphatic function). نقش تأکیدی در جمله معمولاً با تکیه نمایانده می‌شود، اما در فارسی تکیه واژه ممکن است تأکید را برساند؛ یعنی، در بعضی موارد، انتقال تکیه واژه به هجای اول سبب تأکید می‌شود. این نوع تکیه نسبت به سایر انواع تکیه در زنجیره آوایی معین از حداکثر فشار هوا، تغییرات زیر و بمی و کشش واکهای برخوردار است و هجای تکیه‌بر با تأکیدی رساتر از همه هجاهای دیگر آن زنجیره شنیده می‌شود.

از میان نقش‌هایی که برای تکیه برشمردیم، در کلمات و جملات شمس می‌توان بیش‌تر نقش عاطفی و تأکیدی تکیه را دید. شمس، با برجسته کردن بخشی از جمله نسبت به سایر قسمت‌ها، سعی در انتقال حالت روحی خود و قسمت‌های مهم سخنانش دارد و، با شگردی که در این زمینه به کار می‌برد، موفق عمل می‌کند.

شمس، در سخنان زیر، با استفاده از کوتاهی جملات، درنگ بین آن‌ها، برجسته کردن به صورت پرسش و پاسخ کوتاه و تکرار کلمات مورد نظر، خشم خود از مخاطبش را، که با استهزاء همراه است، بیان می‌کند. «گویی برهان بنما! از من برهان خواهند؟ از برهان حق خواهند، اما از حق برهان نخواهند. تو چونی با این سخن؟ خوشی؟ گویی خوشم؛ همین خوش و بس؟ مردی آن است که دیگران را خوش کند. چه مردی باشد که خویشتن خوش باشد؟ آری، بنده همین تواند کردن که خویشتن خوش باشد، آن کار خداست که دیگران را خوش کند» (موحد، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

شمس، در عبارت زیر، برای بیان تعجب خود، جمله اول را با تکیه بر کلمه «عجب» و تکرار آن و بیان جمله با آهنگ خیزان، برجسته کرده است. «عجب، عجب، که تو را یاد

دوستان آمد! درین مقام هشیار و مست مباش، شاید که غرض او آن باشد، یعنی: به استغراق مقام مکن، مقام عالی تر طلب. اما نی؛ این کار او نیست» (همان: ۶۲۵).

همچنین در این سخن، با شدت و تکرار صامت‌های «ه ن» در جملات آغازین و شدت و تکرار بر صامت «گ»، حالت عاطفی‌اش را، که این بار نیز خشم همرا با استهزاء از مخاطب است، بیان می‌دارد: «این همه را همین می‌گویم که لقمه هم‌چنین در دهان کن. ایشان می‌گردانند گرد از پس گوش و گردن، تا بدان آرند؛ و باشد که رگ بدرد» (همان: ۶۴۳).

در زبان فارسی، گوینده برای تأکید کلمات و جملات خود بیش‌تر از تکیه استفاده می‌کند؛ قسمتی از جمله و کلمه مورد نظر خود را با تکیه و شدت بیش‌تر بیان می‌دارد. نقش تأکیدی تکیه در مقالات شمس نسبت به نقش‌های دیگر بیش‌تر نمایان است. شمس برای تأکید کلمات و جملات خود شدت هجاهای کلمات و جملات را با استفاده از شگردهای خاص، که نوعی واج‌آرایی حروف و مسجع بودن کلمات را در پی دارد، نمایان می‌کند.

تأکید شمس در این سخنان بر کلمات «محرک و مهیج» است و با شدت بر صامت‌های «م، ه ح» و هم‌چنین بر صامت‌های «س، ن، گ» تأکید خود بر کلمات را مشخص می‌کند. «این سخن که مولانا نبشت در نامه، محرک است، مهیج است. اگر سنگ بود یا سنگی بر خود بچنبد» (همان: ۷۵).

و:

خدای تعالی از این همه خلق سه چیز درخواست: یکی فرمان‌برداری، دوم بسنده‌کاری، سوم یادداری. فرمان‌برداری عبادت است، بسنده‌کاری عبودیت است، یادداری معرفت است (همان: ۷۹).

۲.۳ جای‌گاه تکیه

امروزه، در فارسی معیار و در حالت بی‌نشان، در واژه‌های قاموسی، مثل فعل، اسم، صفت، و قید تکیه روی هجای پایانی قرار می‌گیرد، مگر آن‌که کلمه دارای وندِ تصریفی (مانند «سها» در اسم‌ها یا «-تر» در صفت‌ها و قیدها) یا وندِ اشتقاقی باشد. در این صورت، تکیه، هنگامی که اسم در حالت منادا قرار می‌گیرد (حالت نشان‌دار)، روی هجای آغازین خواهد بود. در برخی از ادوات و حروف ربط و برخی از قیدها، تکیه بر روی هجای آغازین قرار دارد. برای روشن شدن تفاوت تکیه در سخنان شمس با فارسی امروز، در این بخش از بحث، تکیه در سخنان شمس با استفاده از قاعده‌های تکیه، در چهار بخش ۱. اسم و صفت، ۲. افعال، ۳. حرف استفهام، و ۴. جمله بررسی می‌شود.

۱.۲.۳ اسم و صفت

در حالت فاعلی و مفعولی. در مقالات شمس، در حالات مجرد و فاعلی و مفعولی، تکیه روی هجای آخر اسم و صفت قرار می‌گیرد و، اگر کلمه یک‌هجایی باشد، خود دارای تکیه است. از نمونه در جمله ذیل:

«آن‌چه گفت که آن عارف در بغداد شنود صد خیار به پولی، جامه ضرب کرد و بی‌خود شد، آن عارف از تیر ما نیست. او را نظیر سخن و حال ما چون آری؟ ما را آن نیست، ما را طالب یکی است» (همان: ۶۵). در این‌جا تکیه روی هجای آخر اسم‌های «عارف» و «طالب»، که در حالت فاعلی قرار دارند، می‌آید.

در حالت ندا. اسم یا صفتی که به جای حرف ندا نشسته، اگر بی‌واسطه حرف ندا، منادا واقع شده باشد، تکیه کلام از هجای آخر به هجای اول منتقل می‌شود. در صورتی که حرف ندای «ای» هم بر سر کلمه درآید، همین حال و وضعیت را دارد. اگر کلمه به واسطه الفی که به آخر آن افزوده می‌شود منادا قرار گیرد، تکیه کلمه در جای اصلی خود می‌ماند. تکیه در سخنان زیر از شمس در کلمات منادا (کودک، پیر، طالب، بیچاره) بر روی هجای اول قرار دارد.

زلزله زمین از شاخ گاو بودی جمله زمین بلرزیدی. یکی شهر فرو می‌رود، یکی به سلامت. سخن حق بشنوده است، قدرت خداست. چنان‌که نماز کنی. یعنی ای کودک بی‌ادب، عبرت گیر! ای پیر، کودکی مکن! ای طالب، طلب راه به شرط کن! (همان: ۶۸۰).

«مسلمان گفت: محمد آمد، گفت: ای بیچاره، یکی را عیسی برد به آسمان چهارم و آن دگر را موسی به بهشت برد، تو محروم بیچاره، باری برخیز و این حلوا بخور» (همان: ۶۵۲).

در حالت اضافه. در حالتی که اسم اضافه واقع شود، در این حالت حرف ساکنی که در آخر کلمه قرار دارد با حرکت زیر (که علامت اضافه است) ترکیب می‌شود و هجای دیگری را تشکیل می‌دهد. این هجا همیشه بی‌تکیه است و تکیه روی هجای ماقبل آخر آن جا می‌گیرد. در مثال زیر، در کلمات «ملاقات، جهت، خدمت» تکیه بر روی هجای ماقبل «ت» قرار دارد. «مقصود از وجود عالم، ملاقات دو دوست بود، که روی در هم نهند جهت خدا، دور از هوا، مقصود نان نی، نانبا نی، قصاب و قصاب نی، چنان‌که این ساعت به خدمت مولانا آسوده‌ایم» (همان: ۶۲۸).

در نکره. حالت اسمی که نکره باشد مانند حالت اضافه است، یعنی حرف ساکن آخر کلمه با یای نکره هجای دیگری می‌سازد که همیشه بی‌تکیه است. در دو حالت فوق، اگر

کلمه‌ای مختوم به های غیرملفوظ باشد، یعنی به حرف متحرکی ختم شود، یایی یا همزه‌ای به آن افزوده می‌شود. این حرف از حیث ترکیب با کسره و یای نکره همان حکم حرف ساکن آخر کلمه را دارد. در سخن زیر از شمس، تکیه کلمات «یکی، قومی، جزوی و دیگری» را، که در حالت نکره قرار دارند، روی هجای ماقبل آخر مشاهده می‌کنیم.

یکی، قوم در سخن سجع نگاه دارد، همه سجع گویند، قومی همه شعر گویند، قومی همه نثر گویند. هر یکی از این جزوی است. کلام خدا کل است. دست در کل زن. تا همه جزوها آن تو باشد و چیز دیگری مزید. دست در جزو مزین، نباید که کل فوت شود (همان: ۱۷۲).

در جمع. علامت‌های «ان، ها» در مقالات شمس تکیه‌دار است. در جمع با «ان»، مانند حالت نکره و اضافه، حرف ساکن آخر کلمه به این جزء متصل می‌شود. اما، به خلاف آن دو حالت، در این مورد، جزء اضافی دارای تکیه است و تکیه اصلی کلمه را جذب می‌کند: «زن گفت: آری، یاران مصطفی کار به گزاف نکنند و آن‌که لایق بیرون کردن نیست بیرون نکنند» (همان: ۱۲۳).

«اغلب این شیوخ راه‌زنان دین محمد بودند. همه موشان خانه دین محمد خراب‌کنندگان بودند. اما گربگانند خدای را از بندگان عزیز، که پاک‌کنندگان این موشانند» (همان: ۱۵). در کلمات جمع با (ان) در این سخنان تکیه بر علامت جمع (ان) مشهود است.

۲.۲.۳ افعال

شایان ذکر است که «در ماضی مطلق همه صیغه‌ها، جز مورد غایب، روی هجای ماقبل آخر تکیه دارند و، در صیغه مفرد غایب، تکیه روی هجای آخر است، مگر وقتی که بای زینت بر سر فعل درآید. در این حال، در هر شش صیغه، تکیه روی «ب» قرار می‌گیرد. در ماضی استمراری، تکیه قوی روی «می» واقع می‌شود و، در ماضی نقلی، روی هجای آخر جزء اصلی فعل. در ماضی بعید دو تکیه وجود دارد که یکی روی هجای آخر اسم مفعول و دیگری روی هجای اول فعل معین «بودن» است. در فعل مضارع ساده، تکیه روی هجای آخری است و، در مضارع اخباری، تکیه قوی روی «می» قرار می‌گیرد. فعل امر، اگر بدون بای امر باشد، تکیه روی هجای آخر است؛ اگر با حرف «ب» همراه شود، تکیه بر «ب» خواهد بود. در نهی و نفی، همیشه تکیه قوی روی حرف نهی «م» یا نفی «ن» است. مستقبل دارای دو تکیه است: یکی روی هجای آخر کلمه «خواهم» و دیگری روی هجای آخر فعلی که صرف می‌شود» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۳۹). با توجه به قاعده‌های تکیه در افعال، نمونه‌هایی از تکیه افعال در مقالات را با سخنان زیر از شمس مشخص نموده‌ایم.

این مولانا بارها گفته است که او از من رحیم تر است. او را مستی خوش است. خواه این کس در آب سیاه افتد، خواه در آتش، و خواه در دوزخ؛ ... او نه در آب می افتد نه در آتش در پی آن کس، الا نظاره می کند. من هم نظاره می کنم، الا دمش می گیرم که تو نیز، ای برادر، درمیفت! بیرون آی با ما، تو نیز نظاره می کن! و آن دم گرفتن و بیرون کشیدن این گفتن است. حدیث است: لَوْ أَنَّ الْمَيِّتَ يُوْحَىٰ بَعْضُهُ، سر برآورد، گویی: آخر مرده بودی؛ گوید: آن نفخه اسرافیل که در من دمیدی چه بود؟ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي چه بود؟ گویم: هیچ نبود. گوید: نبود؟ هله باز مُردم، افتادم! سلام الله تعالی علیکم، رحمه الله تعالی علیکم (موحد، ۱۳۶۹: ۱۷۴).

۳.۲.۳ حرف استفهام

حروف استفهام یک‌هجابی، مانند «که، چه، چون»، دارای تکیه‌اند و همیشه تکیه را حفظ می‌کنند. در این سخنان شمس نیز، تکیه بر حروف استفهام «که و چه» مشهود است: «آدمی را دو صفت است: یکی نیاز، از آن صفت امید دار و چشم بند که مقصود درآید. صفت دیگر بی‌نیازی. از بی‌نیازی چه امید داری؟ نهایت نیاز چیست؟ یافتن بی‌نیاز. نهایت طلب چیست؟ دریافتن مطلوب. نهایت مطلوب چیست؟ دریافتن طالب» (همان: ۱۴۳).

و:

آن ظاهر نی، اکنون تو بدان مجفَس. ائمه روا نمی‌دارند. ائمه که باشند؟ مرا با ائمه چه کار؟ ما خود ائمه‌ایم. گفت: چنین مگو؟ تو ائمه دیگرانی. دیگران ائمه تو اند. چند کلمه بگو چنان که مقریان گفتی (همان: ۶۲).

۴.۲.۳ جمله

وقتی واژه‌ها به‌تنهایی تلفظ می‌شوند، هر یک تکیه مخصوص به خود را دارند؛ اما هنگامی که در گروه می‌آیند و جمله را می‌سازند، بیش‌تر آن‌ها تکیه خود را از دست می‌دهند. تکیه یکی از هجاهای واژه ممکن است قوی باشد و تکیه هجاهای دیگر ضعیف. میزان زیر و بمی هر کلمه هم متفاوت است. در جمله‌های کم‌واژه یا تک‌واژه، تکیه و زیر و بمی به هم وابسته‌اند. در عناصر بزرگ‌تر از واژه، میزان زیری و بمی به گروه و جمله بستگی دارد. بدین معنی که واژه مطابق قاعده تکیه می‌گیرد اما، برای تأکید بر عنصری خاص در جمله و، در تقابل، با قرار دادن عناصر جمله با یک‌دیگر، باید زیری و بمی کل جمله را ملاک قرار داد. «در هر جمله یک واژه برجسته‌تر از سایر واژه‌ها تلفظ می‌شود. واژه‌ای که تکیه جمله روی آن است سبب می‌شود تکیه واژه‌های بعد از میان بروند که به این واژه «نقطه اطلاع» می‌گویند و حاوی پیام اصلی جمله است» (وحیدیان، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

«خدای تعالی فرمود: یا دنیا، تلخ باش بر مؤمن تا مزدش دهم. یا دنیا، هر که تو را خدمت کند به بندگی اش گیر، و هر که مرا خدمت کند تو او را خدمت کن» (موحد، ۱۳۶۹: ۷۹۸).
 واژه «دنیا» نقطه اطلاع در این جمله است که برجسته‌تر از سایر واژه‌ها تلفظ می‌شود.
 «کسی را سندی هست پشتش گرم است، از چیزی غم نمی‌خورد» (همان: ۷۳۵). نقطه اطلاع این جمله نیز واژه «سندی» است.
 «آفتاب است که همه عالم را روشنی می‌دهد. ... خود این آفتاب را پشت به ایشان است، روی به آسمان‌ها. ... روی آفتاب با مولانا است، زیرا روی مولانا به آفتاب است» (همان: ۶۶۰). واژه «آفتاب» نقطه اطلاع این جملات است.

۳.۳ آهنگ

آهنگ از عوامل آوایی مرتبط با تکیه است. زیر و بمی و شدت ادای آوهای قسمتی از جمله دو ویژگی مشترک میان تکیه و آهنگ است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: تغییر در زیر و بمی و شدت قسمتی از جمله، که با عنوان تکیه بیان شد، آهنگ خاص جمله را، که به صورت افتان و خیزان است، در پی دارد.

می‌توان در تعریف آهنگ گفت: «چنانچه در سطح جمله در زیر و بمی تغییری حادث شود، آن تغییر در زیر و بمی را آهنگ نامند. یعنی ادا شدن آوهای قسمتی از جمله با تواتر (فرکانس) بیشتر یا کمتر نسبت به آوهای قسمت دیگر آن باعث می‌شود جمله با آهنگ خاصی ادا شود و مفهوم به‌خصوصی را القا می‌نماید» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۰۱).

میزان تغییر تواتر آوا در سطح جمله و نیز جهت تغییر آن دو عامل مهمی هستند که موجب بازشناختن جمله‌های خبری، پرسشی، تعجبی و امری از یک‌دیگر می‌شوند. در جمله‌های خبری تواتر آوهای پایان جمله نسبت به تواتر آوهای آغاز آن کم‌تر است. به عبارت دیگر، الگوی آهنگ جمله‌های خبری افتان است و تواتر آوهای پایان جمله‌های پرسشی، تعجبی و امری نسبت به تواتر آوهای آغازین بیش‌تر است. از دیگر ویژگی‌های بارز سخنان شمس آهنگ جملات آن است. آهنگ سخنان شمس، که موسیقی خاص آن را ایجاد می‌کند، از راه‌های مختلفی ایجاد شده است؛ یکی از این راه‌ها آهنگی است که از طریق تکیه و تواتر آوهای جمله پدید می‌آید که گاهی این تکیه و تواتر آواها از طریق تکرار و واج‌آرایی صامت‌ها و مصوت‌ها حاصل می‌شود. در این قسمت آهنگ و تواتر آوهای سخنان شمس در قالب جملات خبری، پرسشی، تعجبی، و امری بررسی می‌شود.

در جمله‌های خبری تواتر آواهای پایان جمله نسبت به تواتر آواهای آغاز آن کم‌تر است، یعنی الگوی آهنگ جمله‌های خبری افتان است. تواتر آواهای پایان جمله‌های پرسشی، تعجبی، و امری نسبت به تواتر آواهای آغازین آن‌ها بیش‌تر است، یعنی این قبیل جمله‌ها با الگوی آهنگی خیزان ادا می‌شوند.

در این سخن شمس: «آن عقل او راه نمی‌یابد، چه جای عقل دگری؟ تو را به این کار آورده‌اند، تو را به انکار نیاورده‌اند. این‌جا سخن را مجال نیست، تنگ است» (موحد، ۱۳۶۹: ۶۴۲)، جمله آغازین جمله‌ای خبری است. با خواندن جمله درمی‌یابیم که، طبق قاعده، تواتر آواهای آغاز جمله نسبت به پایان آن بیش‌تر است که با تکیه و شدت نیز همراه است. در جمله بعدی (چه جای عقل دگری؟)، که جمله‌ای پرسشی است، تواتر آواهای پایانی جمله نسبت به آغاز جمله بیش‌تر است و آهنگی خیزان دارد.

باید توجه داشت «جهت تغییر زیر و بمی در سطح جمله‌های پرسشی ثابت نیست. اگر گوینده بخواهد حتماً پاسخی از سوی شنونده دریافت کند، جمله پرسشی را، حتی با وجود پرسش‌واره، با الگوی آهنگی خیزان ادا می‌نماید. در غیر این صورت، ممکن است همان جمله را با آهنگ افتان تولید کند. آهنگ خیزان عموماً هنگامی به کار برده می‌شود که گوینده به دریافت پاسخ یا عکس‌العملی از جانب شنونده نیاز داشته باشد. در عوض، الگوی آهنگی افتان دلالت بر پایان یافتن یا کامل شدن گفته می‌نماید و چنین القا می‌کند که گوینده انتظار شنیدن پاسخ از جانب شنونده را ندارد» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۰۲). در جملات پرسشی زیر از شمس، که پاسخی نیز به پرسش‌های خود داده است، به طور وضوح متوجه آهنگ خیزان جمله‌ها می‌شویم. «شیخ چیست؟ هستی. مرید چیست؟ نیستی. تا مرید نیست نشود، مرید نباشد» (موحد، ۱۳۶۹: ۷۳۹).

«آدمی را دو صفت است: یکی نیاز. از آن صفت امید دار و چشم بند، که مقصود درآید. صفت دیگر بی‌نیازی. از بی‌نیازی چه امید داری؟ نهایت ناز چیست؟ یافتن بی‌نیاز، نهایت طلب چیست؟ دریافتن مطلوب. نهایت مطلوب چیست؟ دریافتن طلب» (همان: ۱۴۳).

در عبارات فوق، جمله آغازین جمله‌ای خبری است که با آهنگی افتان ادا می‌شود و تواتر آواهای پایان جمله نسبت به تواتر آواهای آغاز آن کم‌تر است. جمله بعدی «از آن صفت امید دار و چشم بند» جمله‌ای امری است که آهنگی خیزان دارد و تواتر آواهای پایان جمله نسبت به تواتر آواهای آغاز جمله بیش‌تر است و جمله‌های بعدی هم جملاتی پرسشی همراه با پاسخ آن که آهنگی خیزان دارند.

۴. نتیجه‌گیری

تکیه و آهنگ عوامل آوایی مشخص‌کننده پیام و مفهوم جمله‌اند. بی‌دقتی در مشخص کردن جای دقیق تکیه در زبان فارسی باعث تغییر معنایی می‌شود و جمله یا کلمه به‌درستی فهمیده نمی‌شود. مقالات شمس تبریزی، که مجموعه‌ای گرانبها از سخنان این عارف نام‌دار است و به دست مریدان وی جمع‌آوری شده است، حاوی مطالبی است که درک و فهم آن تاحدودی با دشواری همراه است و توجه به تکیه و آهنگ به عنوان عناصر اصلی گفتار و دستور سهولت در درک و تفهیم مطالب ارزنده این عارف را به همراه دارد. شمس در بیان مطالب خود، که به صورت گفتار و خطابه بوده است، از کاربرد تکیه و آهنگ و روش‌های بهره‌گیری آن غافل نبود. می‌توان گفت که قاعده و جای‌گاه و نقش تکیه در سخنان او تاحدودی مطابق با مباحث امروزی دستوری و زبانی است که نقش تأکیدی و عاطفی تکیه سخنان شمس در مقالات، به عنوان مجموعه سخنان خطابی و تعلیمی، نمود بارزی دارد. آهنگ نیز جدا از تکیه نمی‌تواند نمود داشته باشد. شمس، برای توجه مخاطب و ابلاغ مفهوم مورد نظرش، گاه جملات را به صورت پرسش و پاسخ بیان می‌دارد و گاه نیز از امر و اخبار استفاده می‌کند که این جملات همراه با تکرار، به عنوان ویژگی سبکی سخنان شمس، از تواتر آواهای خاص خود پیروی می‌کنند و این امر به عنوان ویژگی خطابه در سخنان این عالم و عارف نام‌دار مشهود است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۰). تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۷۵). سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی، تهران: احیای کتاب.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷). از واج تا جمله (فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری)، تهران: نشر چاپار.
- معین، محمد (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ.
- موحد، محمدعلی (۱۳۶۹). مقالات شمس تبریزی، تهران: خوارزمی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۵). تاریخ زبان فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۳). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.
- وحیدیان، کامیار و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.